

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع: خوف و رجاء ۴

خوب ندانستن اعمال نیک همراه با حُسن ظن داشتن به خدای متعال

کلاممان درباره حُسن ظن به خدای متعال بود. در این جلسه چند روایت در این زمینه می خوانیم که انسان وقتی عمل خوبی را انجام می دهد، در عین حالی که نباید عملش را خوب بداند، باید به خدا حُسن ظن داشته باشد. این ها دو مسئله مجزا از یکدیگر است. بهترین عمل را می آورد؛ اما بهترین عمل نمی داند، چون مقایسه می کند با آنچه که شایسته پروردگار است، می گوید من کاری که در پیشگاه الهی شایسته باشد، نتوانستم انجام بدهم. این از یک جهت است. اما از جهت دیگر باید به خدا حُسن ظن هم داشته باشد؛ یعنی گمانش این باشد که بالأخره خدا کریم است و با کرمش با او رفتار می کند. خدا رحیم و رؤف است، دوست دارد که ما این صفاتش را بشناسیم و به آن اعتقاد داشته باشیم. این گونه به خدا گمان خوب داشته باشیم.

مثال زدم، باز مثال را توجّه بکنید. گفتیم دو نفر از یک فرمانده اطاعت صد درصد می کنند؛ اما وقتی می روید از آن ها سؤال می کنید که چرا اطاعت می کنید، یکی از آن ها می گوید که من می ترسم. می ترسم از اینکه اگر ترک بکنم و اطاعت نکنم، مجازات بشوم. حالا مجازات هم هست، نمی خواهیم بگوییم مجازات نیست، اما فکرش این است. یکی از این سربازها، یکی از این مأمورها می گوید من از ترسم اطاعت می کنم. دومی هم دارد صد درصد اطاعت می کند؛ اما وقتی به او می گوید چرا داری اطاعت می کنی؟ می گوید من این فرمانده را خیلی دوست دارم. آدم خیلی خوبی است. می دانم اگر اطاعتش را ترک بکنم، مجازاتم می کند، اما من از ترس مجازات اطاعتش نمی کنم، بلکه به او علاقمند هستم. حالا اگر این دو خبر به فرمانده برسد، از کدام یک از این ها بیشتر خوشش می آید؟ البته در مورد خدای متعال بحث خیلی بالاتر از این است. ما نمی خواهیم مقایسه بکنیم، اما خدا دوست دارد بندهایش همین طور که دارند اطاعتش را می کنند، به او حُسن ظن هم داشته باشند. اطاعت بکنند، خوب هم بکنند، اما اعمالشان را خوب ندانند و در عین حال حُسن ظن هم داشته باشند، بگویند خدا کریم است.

بله، آن وقتی که پای گناه در میان است، آن جا انسان باید از خدا خیلی بترسد. این خدایی که خیلی کریم است، موقعی هم که می خواهد عذاب بکند، «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ»^۱ است. شدیدترین عقابها را او می کند. هیچ کس به اندازه او نمی تواند کسی را مجازات بکند. بزرگترین مجازاتهایی که انسانها می کنند، این است که طرف را می کُشند، اما خدای متعال افراد را درون جهنم می برد، هرچه این پوست بدنشان به آتش می سوزد، دو مرتبه پوست جدیدی ساخته می شود: «لَمَّا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا»^۲. یک پوست جدید رویده می شود. تمام شدنی که نیست.

پس در موقع معصیت باید خیلی از خدا بترسیم، استغفار بکنیم. موقع اطاعت هم خیلی امیدوار باشیم، به خصوص نزدیک

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲. نساء، ۵۶.

مرگ حواسمان باشد. آن لحظه‌هایی که انسان می‌خواهد از دنیا برود، باید به رحمت خدا خیلی امید داشته باشد. آن دستور است که در آن لحظه‌ها، دیگر آن لحظه‌های آخر که خودش هم می‌فهمد دارد از دنیا می‌رود، باید حُسن ظنش به خدا خیلی زیاد باشد تا خدا هم همان طور با او رفتار بکند.

فدای شیعیان شدن دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) در قیامت

حالا دو سه تا روایت است، دقت کنید. در عین حالی که دل‌هایتان به این احادیث نورانی می‌شود، یک مقدار هم با معارف اهل بیت (علیهم السلام) آشنا می‌شوید. اهل بیت (علیهم السلام) مایل هستند که ما به این افکار معتقد باشیم. احادیثی داریم که یکی از آن‌ها را حالا خدمتتان می‌خوانم.

یک روایت راجع به این است که اگر شیعه گنه‌کار باشد، روز قیامت بعد از این که معطل شد، خب خدای متعال یک مقدار شیعه را معطل می‌کند، اما در نهایت به خاطر ولایتی که دارد، باید بهشت برود، جهنم نمی‌رود، اگر ولایت این چهارده معصوم (علیهم السلام) را خوب حفظ کرده باشد، بالأخره باید بهشت برود، آن وقت خدا فدیة می‌دهد، یعنی در مقابل یک شیعه، یک نفر از مخالفین، از آن‌هایی که دشمن اهل بیت (علیهم السلام) بودند، فدیة می‌دهد، یعنی او را فدای شیعه می‌کند و در جهنم می‌اندازدش.

چندتا حدیث درباره بحث فداء در قیامت داریم. خب این واقعا مایه امیدواری برای انسان است. حالا در دنیا مخالفین شیعیان را اذیت می‌کنند، روز قیامت عکس می‌شود، خدا آن‌ها را فدای شیعیان می‌کند و جهنم می‌برد. جالب است من دیده‌ام بعضی احادیث را حتی سنی‌ها هم در کتاب‌هایشان نوشته‌اند. بعضی از سنی‌ها نتوانستند این احادیث را انکار بکنند، بالأخره حدیث از پیغمبر است، نوشتند، اما نمی‌دانند حدیث به ضرر خود آن‌ها هم تمام می‌شود، چون خودشان هم مخالف شیعه هستند.

حالا یکی از احادیث که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، این است: «وَسَيُؤْتَى بِالْوَاحِدِ مِنْ مَّقْصَرِي شِيعَتِنَا فِي أَعْمَالِهِ» روز قیامت یکی از شیعیان ما که یک مقدار کوتاهی کرده، در اعمالش تقصیر داشته، می‌آورند. «بَعْدَ أَنْ صَانَ الْوَلَايَةَ وَ التَّقِيَّةَ وَ حُقُوقَ إِخْوَانِهِ» البته این بعد از این است که ولایت را در وجود خودش حفظ کرده. باید ولایت را محکم حفظ کرده باشد و یکی هم تقیه را رعایت کرده باشد که البته این حدیث بیشتر مال آن جایی است که با اهل تسنن مخلوط بودند. آن‌جا آن بحث خیلی مهم بوده است که شیعه حافظ اسرار باشد و تقیه بکند تا شیعه بودنش مشخص نشود، چون آن زمان به گونه‌ای بوده است که اگر شیعیان را می‌شناختند، گردنشان را می‌زدند و اذیت‌شان می‌کردند. پس تقیه خیلی مهم بوده است. یکی هم حقوق برادران دینی‌اش را حفظ کرده باشد. می‌فرمایند اگر این سه چیز را حفظ کرده باشد، این شیعه را آن‌جا می‌آورند. «و يُوقَفُ بِإِزَائِهِ مَا بَيْنَ مِائَةٍ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ مِنَ النَّصَابِ» در مقابل یک شیعه از صد تا صد هزار نفر از مخالفین شیعه را مقابلش می‌ایستاندند. «فَيَقَالُ لَهُ هُوَ لَأَ فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ» به آن شیعه گفته می‌شود این صد تا صد هزار تا، گاهی صدتا هستند، گاهی دویست تا، تا برسد به صد هزار تا، می‌گویند این صد هزار تا فدایی تو هستند، به جای تو درون آتش می‌روند! «فَيَدْخُلُ هُوَ لَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ أَوْلِيكَ النَّصَابُ النَّارَ» آن مؤمنان به بهشت می‌روند، آن ناصبی‌ها، دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، به جهنم می‌روند. «وَ ذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى» بعد حضرت فرمودند: این است همین گفته خدای

متعال که در قرآن می فرماید: «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ»^۳ یعنی آن جا کفار آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند. تأویل آیه آن زمان صدق می کند. وقتی که صد هزار نفر از مخالفین جهنمی می شوند و فدای شیعه می شوند، مخالفین آرزو می کنند. «يَوَدُّ الَّذِينَ» یعنی دوست دارند آن کسانی که کافر هستند که چه؟ «لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» می گویند ای کاش در دنیا ما مسلمان بودیم. انگار وضع مسلمانان خیلی خوب است. انتظار می کشند. آن وقت در دنباله حدیث می گوید که «فِي الدُّنْيَا» یعنی «لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ فِي الدُّنْيَا» ای کاش در دنیا مسلمان بودیم، «مُتَّقَادِينَ لِلْإِمَامَةِ» ای کاش منقاد امامت بودیم؛ یعنی پیرو و مطیع ائمه (علیهم السلام) بودیم. «لِيُجْعَلَ مَخَالِفُهُمْ مِنَ النَّارِ فِدَاءَهُمْ»^۴ برای این می گویند ای کاش مؤمن بودیم تا مخالفینشان فدایی آن ها می شدند و جهنمی می شدند. این یک حدیث.

رسوانشدن مؤمنین در قیامت

حدیث دیگر راجع به این آیه هست که می فرماید: روز قیامت خدا پیغمبر و افرادی را که مؤمن به او هستند، رسوا نمی کند، شرمسار نمی کند: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»^۵ روز قیامت یک روزی است که خدا خزیان نمی کند. خزی همان رسوا و شرمساری است. خدا پیغمبرش را و کسانی که ایمان به او دارند، رسوا نمی کند. در ذیل این آیه یک روایت است، معمولاً هم این حدیث را شنیده اید.

«إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نَبِيِّهِ (عليه السلام)» خدا به نبی اش وحی کرد. حالا این نبی کدامیک از انبیاء است، اینجا ندارد. خدا به یکی از انبیاءش وحی کرد. گفت: «أَنْتِي أَجْعَلُ حِسَابَ أُمَّتِكَ إِلَيْكَ» من حساب امت تو را بر عهده تو می گذارم، به حسابشان تو رسیدگی بکن. «فَقَالَ: لَا يَا رَبِّ» گفت خدایا، نه! «أَنْتَ أَرْحَمُ بِهِمْ مِنِّي» تو ارحم هستی، رؤف تر و مهربان تر از من هستی به این ها. حسابشان با خودت باشد بهتر است، به نفعشان است. «فَقَالَ إِذْنٌ لَا أُخْزِيكَ فِيهِمْ»^۶ به آن پیغمبر خطاب شد حالا که حساب را به من واگذاشتی، من تو را در امتت رسوا نمی کنم. کاری نمی کنم که خجلت زده بشوی.

یک حدیث دیگر داریم تقریباً عکس این روایت است. روایت دارد که پیامبری از خدا تقاضا کرد که خدایا، حساب گناهان امتم را به عهده من بگذار؛ چون می خواهم هیچ کس غیر از من، از گناهان امتم مطلع نشود. می خواهم امتم رسوا نشوند. خدا خطاب کرد: «هُمْ أُمَّتُكَ وَهُمْ عِبَادِي» این ها امت تو هستند؛ اما بنده های من هستند. «وَأَنَا أَرْحَمُ بِهِمْ مِنْكَ» و من نسبت به این ها از تو رؤف تر هستم. لذا حساب این ها را به غیر خودم نمی گذارم تا این که هیچ کس از بدی های آن ها مطلع نشود، نه تو نه غیر از تو.^۷ خب این حدیث البته به انبیای سابق بیشتر می خورد تا نبی خود ما. نبی خود ما و ائمه ما (علیهم السلام) این ها شاهد تمام اعمال هستند، اعمال از اول تا آخر، حتی شاهد اعمال حضرت آدم و بقیه، کلاً انبیای سابق و مردم. کلاً شاهد اعمال همه بودند و هستند. آن مسئله اش جداست که آیه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً»^۸ (تا بر مردم [جهان] گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد) و آیات دیگری که در این زمینه داریم، بر آن دلالت می کند و فعلاً

۳. حجر، ۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۴۴.

۵. تحریم، ۸.

۶. محجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۵۹.

۷. محجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۶۰.

۸. بقره، ۱۴۳.

آن را نمی‌خواهیم واردش بشویم.

بخشیده شدن همه گناهان به شرط توبه راستین

دو حدیث هم می‌خوانیم راجع به این که خدای متعال گناهان بنده‌هایش را گرچه خیلی زیاد هم باشد، می‌بخشد، فقط شرطش این است که انسان توبه بکند. یعنی همین طوری خدا نمی‌بخشد. بالأخره انتظار این است که ما توبه بکنیم؛ یعنی از گناهان پشیمان باشیم. وقتی توبه کردیم خدا می‌بخشد، دیگر مهم نیست تعدادش چقدر باشد. تعداد هرچه هم زیاد باشد، خدا همه را می‌بخشد. «لَوْ أَذْنَبَ الْعَبْدُ حَتَّى تَبْلُغَ دُنُوبُهُ عَنَانَ السَّمَاءِ غَفَرْتُهَا لَهُ مَا اسْتَعْفَرَنِي وَ رَجَائِي»^۹ اگر بنده گناه بکند، آن قدر گناه بکند که گناهانش به دهانه آسمان برسد، این کنایه از کثرت گناه است، می‌خواهد بگوید این اندازه گناه کرده است، من این گناهان را می‌بخشم برای آن انسانی که از من استغفار بکند و امیدوار به من باشد. در این حدیث می‌گوید می‌بخشم. و هم چنین به این حدیث آخر هم توجه کنید که باز از پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل شده است. فرمودند: «إِذَا أَذْنَبَ الْعَبْدُ ذَنْبًا كُتِبَ عَلَيْهِ» وقتی یک کسی گناه می‌کند، گناهِش نوشته می‌شود، یعنی آن ملکی که موکل بر اوست، می‌نویسد. «فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ» یک اعرابی آن‌جا بود گفت: «فَإِنْ تَابَ مِنْهُ؟» از پیغمبر پرسید: اگر توبه بکند چه می‌شود؟ پیامبر فرمودند: «مُجِيَّ عَنَّهُ» از او پاک می‌شود. «قَالَ: فَإِنْ عَادَ؟» اعرابی پرسید: اگر دوباره گناه را تکرار بکند چه می‌شود؟ «قَالَ: يُكْتَبُ عَلَيْهِ» پیامبر فرمودند: خب دوباره نوشته می‌شود. «قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَ إِنْ تَابَ؟» اعرابی پرسید: اگر دوباره توبه بکند چطور؟ «قَالَ: مُجِيَّ مِنْ صَحِيفَتِهِ» فرمودند: از صفحه اعمالش، از آن صحیفه پاک می‌شود. آن عرب دید که انگار بحث بی‌کش و پیمان است. مرتب دارد سؤال می‌کند، گناه می‌کند، نوشته می‌شود، توبه می‌کند، پاک می‌شود. گناه می‌کند، نوشته می‌شود، توبه می‌کند، پاک می‌شود. آخرش پرسید: «قَالَ: إِلَى مَتَى؟» گفت: این برنامه تا چه موقع است؟ مثلاً می‌شود گفت: تا سه تا، تا چهارتا؟ آخر زن را می‌گویند اگر کسی سه بار طلاق داد، دیگر بار سوم حق رجوع ندارد. تا دوبار زنش را طلاق می‌دهد، خب می‌تواند باز رجوع بکند. اگر پشیمان شد، در ایام عده می‌تواند رجوع بکند. نیاز به عقد جدید هم ندارد. در همان عده‌ای که دارد نگه می‌دارد، سه طهر، اگر پشیمان شد، می‌تواند رجوع بکند. یک بار دیگر همین زنش را طلاق داد، در زمان عده پشیمان شد، باز می‌تواند رجوع کند. بار سوم اگر زن را طلاق داد، چطور؟ دیگر می‌گویند نه، این طلاق سوم طلاق بائن است، نه طلاق رجعی. طلاق بائن است؛ یعنی طلاق است که دیگر بینونت حاصل شد. دیگر مرد نمی‌تواند رجوع بکند، مگر این که این زن از عده خارج بشود. دیگر باید از عده بیرون برود، وقتی از عده بیرون رفت، اگر رفت یک شوهر دیگری کرد و آن شوهر دوم باز او را طلاق داد، آن وقت شوهر اول می‌تواند بعد از این که زن از عده آن شوهر دوم بیرون رفت، بیاید یک عقد جدیدی بخواند. خب ببینید الان در مسئله طلاق داریم می‌گوییم که دوبار که طلاق داد، بار سوم دیگر حق رجوع نیست. حالا در گناه چند بار است؟ یک کسی یک گناه مخصوصی است دوبار انجام داد و توبه کرد، پیامبر می‌فرماید که وقتی توبه می‌کند، خب پاک می‌شود. تعبیر خیلی زیبایی است. فرمودند: «إِلَى أَنْ يَسْتَغْفِرَ وَ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» وقتش تا وقتی است که این استغفار بکند و توبه بکند. توبه یعنی بازگشت. از نظر روحی باز می‌گردد می‌رود در دامن خدا باز. وقتی توبه کرد، خدا او را می‌بخشد. بعد پیامبر فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَمَلُّ مِنَ الْمُغْفِرَةِ حَتَّى يَمَلَّ الْعَبْدُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ» خدا هیچ وقت از بخشیدن خسته نمی‌شود تا وقتی که عبدش از استغفار خسته بشود. پس خدا خسته

۹. محجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۶۰.

نمی‌شود، اگر کسی هم قرار است خسته بشود، ما هستیم. ما ممکن است خسته بشویم. خب بله دیگر خسته شدیم، دیگر توبه نمی‌کنیم، استغفار نمی‌کنیم، خب خدا هم نمی‌بخشد، اما تا ما خسته نشویم و استغفار نکنیم، خدا آماده همین است. معطل این است که واقعاً بنده او خالصانه بگوید اشتباه کردم، من نباید این کار را می‌کردم. آن لحظه که می‌گوید اشتباه کردم، اگر واقعاً پشیمان باشد، خدا او را می‌بخشد، پاک می‌شود. یک بار دیگر این قسمت را می‌گوییم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمَلُّ مِنَ الْمُعْذِرَةِ» خدا هیچ وقت ملول نمی‌شود، خسته نمی‌شود از مغفرت، «حَتَّى يَمَلَّ الْعَبْدُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ» تا وقتی که عبد از استغفار خسته بشود.

فرق بین قصد کار نیک و انجام آن با قصد کار بد و انجامش

بعد پیامبر این جمله را فرمودند که وقتی انسان نیت می‌کند که برود کار خیری را انجام بدهد، برای همان نیتش خدا یک حسنه می‌نویسد، حالا اگر بعد از نیت رفت کار را هم انجام داد، یکی می‌شود ده تا. ده تا حسنه می‌شود. در قسمت حسنه برنامه خدا این است از وقتی انسان نیت می‌کند، خدا هم شروع می‌کند. کنتور اعمال شروع می‌کند به انداختن. تا نیت کرد کار خوب انجام دهد، یک حسنه، حالا اگر بعد به مانع برخورد کرد و انجام هم نداد، دیگر آن یک حسنه سر جای خودش هست. اگر موفق شد خود کار را انجام داد، یک حسنه برای او می‌شود ده تا: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۱ (هر کس کار نیکی بیاورد، ده چندان آن پاداش دارد).

اما حالا ببینید در گناهان. کسی که قصد گناه می‌کند، چیزی برایش نوشته نمی‌شود. به خاطر قصد گناه، گناه نوشته نمی‌شود. حجاب دارد؛ اما گناه نوشته نمی‌شود. وقتی رفت خود گناه را انجام داد، یک گناه نوشته می‌شود، نه ده تا. خب جای امیدواری نیست؟! ببینید الآن این جا دوتا فرق پیدا کرد، حالا ما باید به خدا سوء ظن داشته باشیم یا حُسن ظن؟ دوتا فرق پیدا کرد. یکی این که قصد کار خوب می‌کنیم، حسنه نوشته می‌شود، اما قصد کار بد می‌کنیم، سیئه نوشته نمی‌شود. دوّم این که اگر رفتیم حسنه را انجام دادیم، عملی‌اش کردیم، چند برابر می‌شود، اما سیئه نه، وقتی انسان سیئه را انجام داد، همان یک گناه نوشته می‌شود. چه خدای خوبی داریم!

حالا اگر خدا این‌ها را نگفته بود، انتظار داشتیم که خدا این صفات را داشته باشد یا نه؟ دوست داشتیم. دوست داشتیم خدا این صفات را داشته باشد. می‌خواستیم خدای خوبی بالای سرمان باشد که تا توبه می‌کنیم، فوری بگوید بخشیدم. دوست داریم دیگر. مایل هستیم خدا یک چنین خوبی‌هایی داشته باشد. خب واقعهش هم این است که خدا هم این خوبی‌ها را دارد. دوست داریم خدا با کریمی‌اش با ما رفتار کند، نگاه به اعمال کم ما نکند، خب خدا هم همین طور برخورد می‌کند دیگر. یک عمل کوچک انجام می‌دهد، خدا ده برابر، صد برابر ثواب می‌دهد. انصافاً خدا در خوبی چیزی کم ندارد. اگر خوب فکرش را نکنیم، اگر توانستید فکرش را بکنید، یک چیز بگویید که اگر خدا این صفت را داشت، خیلی خوب بود، می‌بینید این طور نیست، هر صفت خوبی که بگویید، دارد. اما عکسش آیا هر صفت خوبی که خدا می‌خواهد در بنده‌اش باشد، ما داریم؟ انصافاً نه. اکثرش را که بگویید، من خودم می‌گویم نه نداریم.

حالا این قسمت حدیث را هم بخوانیم. «فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِحَسَنَةٍ كَتَبَهَا صَاحِبُ الْيَمِينِ حَسَنَةً قَبْلَ أَنْ يَعْمَلَهَا» هم یعنی قصد. تا بنده قصد می‌کند که برود یک کار خوب انجام بدهد، صاحب یمین آن ملکی که طرف شانه راست اوست، فوری حسنه را

۱. انعام، ۱۶۰.

می نویسد قبل از این که او به حسنه عمل کند.

«فَإِذَا عَمَلَهَا» اگر عمل را انجام بدهد، «كُتِبَتْ عَشْرَ حَسَنَاتٍ» ده تا حسنه نوشته می شود. تازه پیغمبر می فرماید: «ثُمَّ يُضَاعَفُهَا اللَّهُ» تازه خدا چند برابرش هم می کند؛ یعنی ده تا را چند برابرش می کند. «إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ» ممکن است خدا تا هفتصد برابر بکند. این تا هفتصد برابر مال همه نیست، این بستگی به شدت ایمان افراد دارد. ایمان ها ضعیف و قوی است. هرکس در رتبه خودش. هرچه معرفت انسان بیشتر باشد، ثوابها زیادتر است. «فَإِذَا هُمْ بِخَطِيئَةٍ» وقتی قصد می کند یک گناه انجام بدهد، «لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ» خطا برایش نوشته نمی شود. «وَ إِذَا عَمَلَهَا» وقتی رفت گناه را انجام داد، «كُتِبَتْ خَطِيئَةٌ وَاحِدَةٌ» یک گناه برایش نوشته می شود. بعد پیامبر فرمودند: «وَ وَرَاءَهَا حُسْنُ عَفْوِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^{۱۱} بعد از این یک گناه که نوشته شده است، پشت آن حُسن عفو خدا خوابیده است. یک عفو بزرگی خدا گذاشته است که منتظر است انسان پشیمان بشود، عفوش بکند.

راهکار خارج کردن فکر گناه از ذهن

خب باز تکرار می کنم قصد گناه اگر در ذهن آمد، انسان باید بیرونش بکند. چطوری بیرونش بکند؟ با یک ذکر. آن وقت که قصد گناه در ذهن می آید، بی اجازه می آید. اجازه که نمی گیرد. نمی آید از شما بپرسد که اجازه می دهید بیایم در فکرتان؟ اگر بخواهد از شما اجازه بگیرد، دوتا می زنی پشت گردنش و می گوید برو دنبال کارت. بی اجازه می آید؛ اما حالا که آمد در فکرتان، می توانید بیرونش بکنید. یک چوب بردارید و در ذهنتان دنبالش بدوید. بدوید فوری بیرونش کنید. چطوری؟ بعضی از بزرگان می گویند حواستان را به یک مطلب دیگر بیندازید، کار را حل می کند، یعنی انسان از فکر گناه راحت می شود. اما من می خواهم یک چیز بالاتر بگویم؛ چون فکر گناه که بیرون برود، ذهن تازه خالی است. من می گویم ذکر بگویند، یک استغفار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» فکرتان هم همین باشد، بگویند خدایا اشتباهاً این آمد در ذهن من، این نباید می آمد، اشتباه شد. یک استغفار می کنید و این را فوری بیرونش می کنید. توجه کنید این استغفار روح را شستشو می دهد. پس استغفار دوتا کار از آن می آید: استغفار هم ضد عفونی می کند، هم چراغ روشن می کند. هم آن جا را پاک می کند، هم نورانی می کند، به شرط این که حواسمان به معنای استغفار باشد، بدانیم که داریم چه می گوئیم. این به خاطر این است که گفتیم فکر گناه که می آید عقاب ندارد؛ اما حجاب دارد. ما باید از حجابش هم فرار بکنیم. این یک نکته که حالا در این جا کنار این حدیث می خواستیم بگوئیم.

اما از آن طرف چه خدای خوبی داریم. انسان از آن وقتی که فکر یک کار حسنه را می کند، خدا شروع می کند ثواب می دهد. تا وقتی انجام می دهد، ده تا، صدتا، تا هفتصد برابر خدا حسنه می دهد. ما هم همین انتظار را از خدا داریم. دوست داریم خدا این طور باشد. اما خطاب و گناه نه، وقتی خود گناه را انجام دادیم، تازه یکی نوشته می شود، آن هم پشتش عفو پروردگار خوابیده است. منتظر است این انسان بگوید خدایا اشتباه کردم، یعنی واقعاً پشیمان باشد، به زبان هم لازم نیست حرف بزند.

اختصاص پاداش به قصد واقعی برای کار نیک

یادم آمد یک کسی هر روز یک صدتومانی می داد به بچه اش می گفت: «برو این را خردش بکن، می خواهم به فقیر بدهم.» این بچه می رفت پول را خرد می کرد و می آمد به پدرش می داد و مرتب نگاه می کرد ببیند پدرش چیزی از آن را به فقیر

^{۱۱} محجّه البیضاء، ج ۷، ص ۲۶۱.

می دهد یا نه. می دید نه، هیچ چیز به فقیر نمی دهد. تعجب می کرد. باز فردا دوباره می دید پدرش یک صدتومانی، یک هزارتومانی می داد، می گفت: «برو این را خُرد بکن. می خواهم به فقیر بدهم.» می رفت خُرد می کرد، می آمد به او می داد. می دید یک ریالش را هم به کسی نمی دهد. روز سوم، چهارم کم کم تعجب کرد. به پدرش گفت: «شما هر روز داری پول خُرد می کنی؛ اما من ندیدم یک ریالش را به کسی بدهی.» گفت: «مگر تو نمی دانی انسان قصد کار خوب که بکند، خدا ثوابش را به او می دهد. من هر روز قصدش را می کنم تا خدا ثوابش را به من بدهد!»

این نه، در حدیث این نیست. این را توجّه داشته باشید. در حدیث گفت: «فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِحَسَنَةٍ» یعنی واقعاً قصد بکند، تصمیم بگیرد یک کار خوب انجام بدهد، این جا یک حسنه نوشته می شود. بعد گفتیم اگر به مانع برخورد کرد و نتوانست، آن یک حسنه سرچایش است. اگر هم به مانع برخورد نکرد و رفت کار را انجام داد که چند برابر می شود.

عفو و صفح دیگران به تبع بخشش الهی

خیلی خدای خوبی داریم. ای کاش ما هم یک مقدار خوبی های خدا را می شناختیم. خدا خیلی دوست دارد ما این ها را بدانیم و به آن معتقد باشیم و یک مقدار هم ما خوب باشیم. «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^{۱۲} (و باید عفو کنند و چشم ببوشند. مگر دوست ندارید که خدا شما را ببامرزد؟) شما که دوست داری خدا شما را زود ببخشد، خب شما هم گناه رفیقت را زود ببخش دیگر. وقتی رفیقت می آید از شما عذرخواهی می کند، زود ببخش. اصلاً چکار داری چه بوده، کجا بوده. حالا آمده می گوید عذرخواهی می کنم، ببخشید غیبت شما را کردم. بگو برو بابا اشکال ندارد. مرتّب ناخن می زند. می گوید: چه چیزی گفتی؟ غیبت چه بوده است؟ کجا گفتی؟ چه موقع بود؟ چه کسانی در جلسه نشسته بودند؟ تازه باید یک غیبت جدید هم بکند. باید غیبت آنهایی را بکند که آن جا در جلسه بودند که بله چه کسانی نشسته بودند. بابا زود ببخشید. تا می گوید، زود بگذرید. تا کلمه اول را شنیدید که دارد عذرخواهی می کند، فوری بگویید برو بابا رها کن، حرفش را هم نزن. بگویید تمام شد.

روحیه تان این باشد تا وقتی در خانه خدا هم می روید، انتظار داشته باشید که خدا هم همین طور با شما رفتار بکند. «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» هم عفو بکنید هم صفح. صفح گذاشتن بدون سرزنش را می گویند. چون گاهی انسان عفو می کند؛ اما یک سرزنش هم می کند، می گوید دیگر از این غلطها نکنی، آخرین بارت باشد. یک سرزنش این طوری می کند، بعد هم می گوید برو.

صفح حضرت یوسف و عفو حضرت یعقوب (علیهما السلام)

گاهی صفح می کند، صفح واقعاً آقایی است. گذاشتن بی سرزنش. می گوید برو بابا اشکال ندارد، اصلاً حرفش را هم نزن. این طوری. مثل آقایی که یوسف نسبت به برادرانش کرد. تا آن لحظه آخر برادرانش یوسف را نمی شناختند؛ اما گیر افتاده بودند، با پای خودشان آمده بودند جلوی یوسف ایستاده بودند. حالا یک وقت یک کسی را دستش را می گیرند، به زور او را می آورند، اما این که با پای خودش یک جا گیر بیفتد، خیلی حالت شرمساری دارد. اگر فکرش را بکنید، خیلی به یوسف ظلم کرده بودند. به پدر یوسف هم خیلی ظلم کرده بودند و جلوی خود یوسف چون او را نمی شناختند، داشتند به یوسف به دروغ می گفتند که این بنیامین برادری داشت به نام یوسف که او هم دزدی می کرد! حالا اگر می بینید بنیامین دزدی کرده است،

^{۱۲}. نور، ۲۲.

یک برادر داشت آن هم دزدی می کرد. بعد اصلاً بنیامین هم دزدی نکرده بود. یک چنین تهمت‌هایی می زدند. اما وقتی قضیه لو رفت و یک مرتبه گفتند که «قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ»^{۱۳} نکند تو خودت یوسف هستی؟ گفت: بله من یوسف هستم، این‌ها یک مرتبه به قول ما دوست داشتند زمین دهان باز بکند، در زمین فرو بروند. تا این اندازه شرمسار بودند. خیلی خجالت زده بودند؛ اما یوسف هم خیلی آقایی کرد، هیچ روی خود نیاورد، گفت: اصلاً حرفش را نزنید.

همین برادران یوسف بعد آمدند پیش پدرشان، این نقشه برآب شده است دیگر. سی، چهل سال است دارند به پدرشان دروغ می گویند که یوسف را گرگ خورده است. از این دروغ‌ها به هم می‌بافتند. حالا که نقشه بر آب شده است، آمدند گفتند: بابا برایمان استغفار بکن. گفت: باشد، زود برایتان استغفار می‌کنم: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي»^{۱۴} تا گفتند ای پدر ما را ببخش، برای ما حتی از خدا استغفار بکن، ما آبرو نداریم، گفت: استغفار می‌کنم، مشکلی نیست. در حدیثش هم دارد که می‌خواست شب جمعه بیاید که موقعیت خوب باشد، برایشان استغفار کند. این همه به پدرشان ظلم کرده بودند؛ اما فوری گفت: باشد، می‌بخشم.

استغفار امام زمان (علیه السلام) برای شیعیان

هزاران یوسف اگر این اوصافشان جمع بشود، یک قطره از اوصاف امام زمان (علیه السلام) نیست. ما امام زمان را شناختیم. این آقا، آقای خیلی بزرگواری هستند. این‌ها که چیزی نیست. آن وقت خیانت نیست که یک کسی بگوید که مثلاً آقا که می‌آیند از دم، گردن‌ها را با شمشیر می‌زنند؟! این حرف‌ها یعنی چه؟ حضرت به این صحبت‌ها راضی نیستند. این گونه نیست، این‌ها دروغ است. بله مخالفین را می‌کشند؛ اما دوستانشان خود شما هستید. پس چه کسانی می‌خواهند بروند جزء یارانشان باشند؟ همه شما باید جزء یاران آقا باشید و هستید. آقا که می‌آیند، یارانشان شما هستید. شیعه‌ها یاران حضرت هستند.

من فقط ترس این را دارم که شرمسار بشویم، آقا که می‌آیند، ببینیم آقا چند برابر به ما دعا کردند تا داعی که ما در حق آقا کردیم. آقا خیلی به یاد شیعیان‌شان هستند و در حق شیعیان‌شان دعا می‌کنند. برای شیعیان‌شان استغفار می‌کنند. حتی نیاز نیست ما بگوییم برای ما استغفار بکنید. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^{۱۵} (و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم کردند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند) حضرت استغفار می‌کنند. در زیارت آل یس می‌خوانید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ» (سلام بر شما آن لحظاتی که حمد خدا را می‌کنید، می‌گویید الحمدلله و آن لحظه‌هایی که استغفار می‌کنید، می‌گویید استغفر الله یا استغفار برای شیعیان‌تان می‌کنید).

حدیث داریم، آیه قرآن هم داریم که ملائکه هم برای شیعه‌ها استغفار می‌کنند. کسی که شیعه است، این برایش افتخار است. در زیارت جامعه دارد، زیارت جامعه ائمة المؤمنین که ملائکه برای شیعه‌ها استغفار می‌کنند. از این جهت خیلی عقب هستیم. خیلی فاصله داریم.

^{۱۳}. یوسف، ۹۰.

^{۱۴}. یوسف، ۹۷ و ۹۸.

^{۱۵}. نساء، ۶۴.

غرض اینکه ببینید یوسف چطور آقایی کرد، ای صد هزار یوسف مصری فدای تو. اینها در مقابل رأفت و مهربانی امام زمان (علیه السلام) هیچ است. همین الآن می بینید همه دارند از سر سفره شان استفاده می کنند، به یاد آقا هم نیستند. آنهایی هم که گناه می کنند، دیگر هیچ. از سر سفره آقا دارند استفاده می کنند.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ نُصَلِّي وَ تَقْنُتُ»^{۱۶}

«الحمد لله رب العالمين»